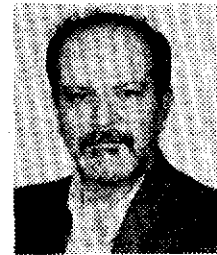


# رسانه‌های مستقل در عصر دیپلماسی باز

نوشته حسین ابوترابی

سابق بر این می‌گفتند: دولتی سیاست به بن بست برسد، جنگ آغاز می‌شود. و در حال حاضر، متخصصان علم ارتباطات چنین اعتقاد دارند که: «هرگاه سیاست و جنگ هر دو به بن بست برسد، رسانه‌ها وارد میدان می‌شوند»  
شاهد این ادعا هم واقعه معروف به «جنگ خلیج فارس» است، که طی آن عامل اصلی ارتباط بین مراکز قدرت و عملیات کسانی جز خبرنگاران نبودند و نقش میانجی بین طرفین مخاصمه را جز گزارشگران CNN به عهده نداشتند. تا جایی که مقامهای عراقی از بین عوامل گوناگون سیاسی و نظامی، تنها گزارشگران CNN را می‌پذیرفتند و از پناهگاههای خود با آنها مصاحبه می‌کردند.



در جریان جنگ تحمیلی غرب و عراق علیه ایران هم شاهد بودیم که وقتی عملیات نظامی به بن بست می‌رسید، رسانه‌های غربی به عنوان جایگزین نیروهای جنگی وارد معرکه می‌شدند و می‌کوشیدند تا با ایجاد نوعی جنگ روانی، ما را به حالت انفعال و انزوا درآورند. چنان که هم اکنون نیز چنین شیوه‌ای از سوی بسیاری رسانه‌های غربی در مورد ما جریان دارد و سعی می‌شود تا ایران را از هرگونه ابتکار عمل در سیاست خارجی باز دارند و روند امور را در جهت به سازش کشاندن ما پیش ببرند.

رسانه‌ها در جهان امروز میدانداران صحنه سیاست شده‌اند و چنان قدرت تحرک یافته‌اند که قدرت اجرایی سیاستمداران را تحت الشعاع قرار داده است. دلیلش این است که امور سیاسی و دیپلماتیک جهان از حالت سزی و بسته به حالت آشکار و «باز» تبدیل شده است.

پیش از جنگ جهانی اول، دولتها عموماً سعی داشتند مردم را از ماهیت مذاکرات سیاسی خود بی‌خبر نگهدارند (دیپلماسی بسته) ولی بعدها به مرور با افزایش اهمیت و نقش رسانه‌ها در جهان، همراه با افزایش آگاهی و سواد اکثر مردم، دیگر مسایل سیاسی و دیپلماتیک

نتوانست به همان حالت سری و بسته باقی بماند، و دولتها نیز عمدتاً به این نتیجه رسیدند که بهتر است مردم را از تعهداتی که دولتشان به عهده می‌گیرد آگاه کنند تا در مرقع لزوم، مردم بتوانند با حرکتها و آراء خود گره از کار سیاستمداران بکشایند (دیپلماسی باز).

همین امر به نوبه خود باعث شد نفوذ و اثر وجودی دیپلماتها به مراتب کمتر از گذشته شود و از عظمت و هیبتی بسان گذشته برخوردار نباشد. دلیل دیگر این وضع رشد وسایل ارتباطی و سهولت دسترسی سریع به مراکز تصمیم‌گیری دولتها بود، که باعث می‌شد نقش دیپلماتها و سیاستمداران به عنوان عناصر متکی به برداشتها و دیدگاههای شخصی کاهش یابد و آنها را از صورت آمر به صورت مأمور درآورد. دیپلماتی که قبلاً اختیارات تام داشت و از خود دارای رأی و نظر بود، حالا می‌بایست برای جزئی‌ترین مسأله از رؤسای خویش کسب تکلیف کند. این وضع گرچه دیپلماتها را به صورت عناصر منفعل در مقابل دولتها درآورده است، ولی ملتها را برعکس از نقش منفعل خارج ساخته و عمیقاً درگیر مسایل روزمره دیپلماتیک و سیاست کشورها کرده است. تا جایی که دولتها در موارد متعدد حتی اگر هم بخوانند قادر نیستند بدون کسب موافقت و پشتیبانی مردم (افکار عمومی) دست به بعضی اقدامات دیپلماتیک و نظامی بزنند.

## گوش به فرمان دولت یا...؟

دیپلماسی باز و کاهش هیبت دیپلماتها، همراه با اجبار دولتها به کسب پشتیبانی افکار عمومی، همه از قدرت و عظمتی ناشی می‌شود که امروزه در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته و دایم نیز به دامنه و وسعت عملکردش افزوده می‌شود. تا جایی که مردم حتی بی‌تفاوت‌ترین نشان چنانچه بخوانند قادر نیستند نسبت به آنچه در محافل سیاسی کشورشان می‌گذرد بی‌توجه بمانند. اگر هم کسی ادا کند که واقعا کاری به کار سیاست ندارد، مسلماً یا تظاهر می‌کند، یا به بلوغ فکری نرسیده و یا از هیچ رسانه‌ای استفاده نمی‌برد (که البته این حالت سوم در دنیای فعلی به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست).

بنابراین در جهان امروز وظیفه جدیدی به دولتها محول شده که شکل‌ظاهر آن قانع کردن مردم است، و این امر نیز البته جز از طریق رسانه‌ها به اجرا در نمی‌آید. ولی در همین جا مشکل جدیدی رخ می‌کند که حل آن دولتهای مختلف را سالهاست به پیچش انداخته و گرفتار کرده است. مشکل این است: کدام رسانه باید وظیفه قانع کردن مردم را انجام دهد؟ و اگر رسانه‌ای از این کار شانه خالی کرده و بیرون نظر دولت بود، چاره چیست؟ به عبارت بهتر این سؤال همواره مطرح بوده و هست که:

برای پیشبرد اهداف دولت باید همه رسانه‌ها به صورت دولتی (یا گوش به فرمان دولت) باشند، یا رسانه‌های مستقل را هم می‌توان در جهت توجیه یا مقبول جلوه دادن اعمال و رفتار دولتها مورد استفاده قرار داد؟

طبیعی است که رسانه‌های دولتی می‌توانند به خوبی وظیفه توجیه‌گری را انجام دهند و در کوتاه مدت نتایج درخشانی هم به نفع دولت کسب کنند. اما تجربه نشان داده که این امر موقتی است و در بلند مدت وضعیتی پدید می‌آورد که تقریباً هیچ تفاوتی با حالت «دیپلماسی بسته» نخواهد داشت. یعنی دولت کار خود را می‌کند و رسانه‌هایش مطلب خود را می‌گویند (بی‌آنکه تطابقی بین عملکرد دولت و اخبار و اعلامیه‌هایش وجود داشته باشد)، و در نهایت روزی فرا می‌رسد که مردم می‌فهمند توسط دولت و رسانه‌هایش فریب خورده‌اند. چنین حالتی کار دولت را به جایی خواهد کشاند که دیگر هیچکس توان نجاتش را نخواهد داشت. از صدها دلیل سقوط رژیم شاه یکی هم این بود که تصور می‌کرد قانع کردن مردم به وسیله رسانه‌های دولتی می‌تواند افکار عمومی مناسبی برای رژیم پدید آورد. ولی دیدیم که رژیم شاه هر چه بیشتر برای توجیه محضی کاری‌هایش دروغ بافی کرد و بعد برای پوشاندن آن دروغها به دروغی دیگر متوسل شد، بیشتر در گرداب مهلکه فرو رفت.

اما رسانه‌های مستقل چنین نیستند. چون اگر هم توجیه گر کارها و تصمیم‌های دولت باشند، به هر حال استقلال رأی خود را تا حدی که توانشان اجازه می‌دهد حفظ می‌کنند و به انحراف افکار عمومی دامن نمی‌زنند.

## هوچیگران و بوق به داستان

بنابراین در عصر «دیپلماسی باز» و دورانی که دولتها اگر هم بخوانند نمی‌توانند به صورت بسته و سری عمل کنند، دنیا به این نتیجه رسیده که بهتر است دولتها مردم را از آنچه تعهد کرده و به گردن گرفته‌اند آگاه سازند، ولی در عین حال نیز به مردم فرصت دهند تا از دیدگاهها و عقاید صاحب نظران اندیشمند از طریق رسانه‌های مستقل آگاه شوند، تا هم دولت از پشتیبانی شایسته و حقیقی مردم برخوردار گردد و هم مردم با حرکتهای خود گره از کار دولت بکشایند.  
اگر کار تبلیغ و توجیه مردم به دست رسانه‌های دولتی باشد، در نهایت مسیری طی خواهد شد که ناچار سر رشته کارها به دست هوچیگران و بوق به داستان و مداخلان چاپلوس خواهد افتاد. نتیجه اقدامات این افراد هم طبعاً جز پراکندن مردم نخواهد بود و در این میان آنچه باقی می‌ماند گروهی از عوام یا کسانی است که همراهی با شعارها را برای نگهداشتن میز و مقام و درجه و رتبه ضروری می‌دانند.